

چگونه خامنه‌ای ضدآمریکایی شد

به قلم مهدی خلجی (/fa/experts/mhdy-khljy-0/)

۲۴ اوت ۲۰۱۵

همچنین دست‌یافتنی به

(English (/policy-analysis/becoming-anti-american

درباره نویسنده



مهدی خلجی (/fa/experts/mhdy-khljy-0/)

مهدی خلجی عضو ارشد و هموند پژوهشی خانواده لیبتسکی در انستیتو واشنگتن پژوهشگر تشیع فلسفه و کارشناس سیاست ایران



مقاله‌ها و دیدگاه‌ها

آیت‌الله خامنه‌ای زمانی هشدار داده بود که خصومت با ایالات متحده می‌تواند به ضرر ایران تمام شود اما همین خصومت همراه با دیگر سیاست‌های افراطی رهبر ایران به تدریج به شیوه‌ای اساسی برای حفظ قدرت او تبدیل شد

در ماه نوامبر ۱۹۷۹ درحالی‌که دو سیاستمدار ایرانی هاشمی رفسنجانی و علی خامنه‌ای برای خوابیدن روی پشت بام ساختمانی در مکه آماده می‌شدند رادیو را روشن کردند تا از اخبار آگاه شوند وقتی گوینده خبر اعلام کرد سفارت آمریکا در تهران به اشغال دانشجویان خشمگینی درآمده که خود را «پیرو خط امام» می‌خوانند هر دو شوکه شدند خامنه‌ای و رفسنجانی بلافاصله سفر خود را نیمه‌تمام رها کردند و رهسپار تهران شدند آنها نیک می‌دانستند که این حادثه می‌تواند تاثیر شگرفی بر روند انقلاب اسلامی بگذارد آن هم در زمانی که انقلابیون طرفدار خمینی هنوز در تلاش برای تحکیم جای پای خود بودند آن دو پس از رسیدن به تهران دریافتند خمینی که خود تا پیش از حمله دانشجویان به سفارت آمریکا از نقشه آنها برای اشغال سفارت بی‌خبر بوده حمایت خود را از این ابتکار دانشجویان اعلام کرده و حتی برای تاکید بر اهمیت آن در برابر دولت موقت به آن لقب «انقلاب دوم» داده است

در دهه اول انقلاب به خصوص پس از پاکسازی گسترده ارتش و دیگر نهادهای مهم از عناصر رژیم سابق ایران شاهد بروز شکاف عمیقی در میان انقلابیون بود رقابت اصلی بین انقلابیون مذهبی-یا همان اسلامگرایان- با نیروهای چپگرا بود عقاید مارکسیستی در ایران از مدت‌ها قبل از انقلاب برای اقشار مذهبی به صورت خطر جدی مطرح شده بود درحالی‌که روحانیون سنتی در تکاپو برای احیای تشکیلات عقیدتی و تقویت شبکه اجتماعی خود برای مقابله با مارکسیسم بودند اسلامگرایان برای مقابله با مارکسیسم دستخوش چالش بزرگتری بودند از یک طرف ایده اسلامگرایی به عنوان ایده‌ای نو در خارج از حوزه سنتی روحانیت پا گرفته بود و از این رو رقیب دیده می‌شد و از طرف دیگر اسلامگرایی ناچار بود با گروه‌های قدرتمند مارکسیستی هم رقابت کند که زرادخانه ایدئولوژیک تاثیرگذاری داشتند و می‌توانستند ناراضی‌های فزاینده جامعه به سرعت روبه‌رشد و طبقات اجتماعی ناراضی را بر ضد حکومت پادشاهی بسیج کنند اسلامگرایان باید ثابت می‌کردند که نسبت به هر دو گروه دیگر شایستگی بیشتری دارند: یعنی بر خلاف چپگراها دارای اصالت‌اند چون از سنت بیگانه نیستند و بر خلاف روحانیت سنتی قادر به تغییر وضعیت هستند می‌توانند خود را با اندیشه مدرن تطبیق دهند و برای کنترل اقتصاد کشور و ساختن «انسان نو» نقشه راه دقیقی دارند

علی شریعتی که یک سال پیش از پیروزی انقلاب درگذشت بزرگترین تئوریسین اسلامگرایی بود و در شکل دادن گفتمان همه انقلابیون اسلامگرا از جمله آیت‌الله خمینی موسس جمهوری اسلامی تأثیر مستقیم گذاشت. شریعتی زاده خراسان و بزرگ‌شده شهر مشهد بود همان شهری که علی خامنه‌ای در آن زاده شد و بالید شریعتی و خامنه‌ای با یکدیگر دوست بودند و زمانی که خبر درگذشت شریعتی به ایران رسید دوستانش علی خامنه‌ای را مامور کردند تا پدر شریعتی را مطلع کند.

علی شریعتی که مانند خامنه‌ای سخنور ماهری بود استادانه و با استفاده از چارچوب مارکسیستی قرائتی انقلابی از اسلام پدید آورد. برای شریعتی تنها دو قرائت از شیعه وجود داشت: قرائت اول را روحانیت سنتی نمایندگی می‌کرد که طرفدار نظام پادشاهی و حفظ وضع موجود و جدایی دین از سیاست بود. و قرائت دوم «شیعه سرخ» یا شیعه انقلابی بود که از لحاظ سیاسی-اجتماعی پرجنب‌وجوش است و هدف‌اش ویرانی نظم موجود است و برقراری نظام سیاسی و اجتماعی عادلانه. این تفکیک دوگانه سال‌ها بعد از زبان خمینی در قالب اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی تکرار شد. به زعم خمینی روحانیت سنتی و کشورهای عرب مسلمان نماینده این اسلام آمریکایی بودند که اعتقادی به اداره جامعه از طریق حکومت اسلامی و استقرار ولایت فقیه ندارد و به همین سبب خطری برای نیروهای شیطان‌ی جهان به خصوص آمریکا تلقی نمی‌شود. دیگری اسلام انقلابی است که خواستار تغییرات اساسی در جامعه است تا قوانین شریعت را به اجرا گذارد و رهبران مذهبی را بر مسند رهبران سیاسی بنشاند. این اسلام چپ‌گرا در جریان برآمدن خود مایه اساسی ایدئولوژی مارکسیستی را به همراه مفاهیم اسلامگرایانه تصرف کرد. برای مثال آنها تعبیر اسلامی «امت» (باهمستان جهانی مسلمانان) را جایگزین «پروتاریا» کردند. «جبر تاریخی» با «مشیت الهی» جایگزین شد تا مردم محروم را صاحبان و حاکمان زمین سازد و جنگ طبقاتی هم جای خود را به جنگ ظالم و مظلوم (یا مستکبر و مستضعف) داد. جنگی که قرار است با پیروزی مستضعفین به پایان برسد.

قرائت شریعتی از اسلام بهترین نمونه از گرایش‌هایی است که با سرعت در حال گسترش در بین قشر جوان و طلبه‌ها بود زیرا شریعتی موفق شد با اقتباس از ایدئولوژی اجتماعی و اقتصادی مدرنی چون مارکسیسم اسلام را امروزی کند. بی‌آنکه به فلسفه مادی‌گرای آن آلوده شود. این قرائت مارکسیستی از اسلام یا گونه اسلامی از مارکسیسم در بسیج قشر جوان به سوی انقلاب بسیار موفق عمل کرد و توانست آنها را از جذب شدن به ایدئولوژی‌های انقلابی خدانا‌باور بازدارد.

خامنه‌ای در آن روزگار سرگروه حلقه‌ای از دانشجویان و طلبه‌ها در شهر مشهد بود. در گردهمایی‌های این حلقه خامنه‌ای با الهام از نظریه‌پردازان اخوان‌المسلمین مانند سید قطب که بخشی از آثارش را خود او و علی شریعتی و دیگران به فارسی برگردانده بودند در باب «ایدئولوژی اسلامی» داد سخن می‌داد. وقتی حبیب‌الله آشوری روحانی جوانی که یکی از اعضای حلقه بود جستاری با عنوان «توحید» انتشار داد خامنه‌ای برآشفته شد و جدالی تندوتیز میان آن دو در گرفت چون خامنه‌ای مدعی بود که آشوری جستار خود را بر اساس یادداشت‌هایی نوشته که از صحبت‌های او در حلقه برداشته و آن را به نام خود منتشر کرده است. بعد از این اتهام‌زنی بر سر قلب رابطه آن دو گسست. در ماه‌های اول پس از انقلاب آشوری دستگیر و اعدام شد. یکی از اتهامات او عقاید ارتدادی در همان جستار «توحید» او بود. در این جستار آشوری اصول توحیدی را برای توضیح بینش خود در مورد ساختن یک جامعه بی‌طبقه توحیدی به کار گرفته بود یعنی مشابه جامعه بی‌طبقه‌ای که کارل مارکس وعده می‌داد.

تفکرات اسلامگرایانه عناصر جذاب مارکسیسم را ربود و آن را در لفافه‌ای از اسطوره‌ها نمادها مفاهیم و زبان سنتی و اسلامی پیچید و در مجموع آن را بومی ساخت تا نه تنها از مزایای مارکسیسم بهره‌مند شود بلکه به عنوان تفکری «خودی» «اصیل» و «مقدس» تلقی شود که می‌تواند با تفکرات «دنیوی» «وارداتی» و «بیگانه»‌ای مقابله کند که روشنفکران مسلمان را در قرن بیستم به خود جذب کرده بود.

در دوره انقلاب داشتن هدف مشترک برای سرنگونی شاه و توانمندسازی جبهه ضدامپریالیسم دو گروه چپ‌گرای سکولار و اسلامگرا را در کنار هم قرار داد. مبارزه با امپریالیسم یا آمریکاستیزی پتانسیل یگانه‌ای برای جذب جوانان داشت و چپ‌گرایان اسلامی و انقلابیون مذهبی هم چاره‌ای جز درهم‌آمیختن مبارزه ضدامپریالیستی با ایدئولوژی اسلامی نداشتند. اسلامگرایان برای اثبات اصالت خود در زمینه

ارزش‌های مشترک با مارکسیسم و دشمنان و ارمان‌های مشترک با چپ گاه واکنش‌شان از مارکسیست‌ها هم خشن‌تر و گستاخانه‌تر بود. اگر مارکسیست‌ها ضدآمریکایی هستند مسلمانان چپ‌گرا باید نشان می‌دادند در این زمینه قوی‌تر و صادق‌تر از آنها هستند تا در رقابت جلودار باشند. دانشجویان پیرو خط امام یعنی دانشجویان چپ اسلامگرا که سفارت آمریکا را اشغال کردند در دو جبهه از مبارزات سیاسی پیروز شدند: ملی‌گرایان مذهبی را شکست دادند که خمینی از آنها برای دوران گذار از رژیم شاهنشاهی به رژیم جدید استفاده کرد درحالی‌که نه ضدآمریکایی بودند و نه ذهنیت انقلابی داشتند و دیگر نیروهای چپ را هم که نیت جذب شدن در اردوی خمینی را نداشتند ناکام ساختند. اشغال سفارت آمریکا بیشتر تحت تاثیر انگیزه برای تغییر موازنه قوای داخلی بود و سیاست خارجی در آن نقش چندانی نداشت.

اما پیروزی اسلامگرایان طرفدار خمینی در این رقابت به خاطر قدرت فکری یا به دنبال مباحثات روشنفکرانه به دست نیامد. در سه سال اول انقلاب اسلامگرایان طرفدار خمینی نبرد خود را در مقابل گروه‌های رقیب با منع احزاب آنان تعطیلی روزنامه‌های‌شان راندن آنها به خارج از کشور زندانی کردن و اعدام صدها نفر از رهبران و اعضای بلندپایه آنها به پیروزی رساندند. آنچه به رقابت سیاسی پایان بخشید نه قدرت کلمات که زور تفنگ و کلید زندان بود.

ولی این پایان‌ی بر اختلافات و شکاف بین اعضای نظام تازه تاسیس نبود. اسلامگرایان خود به دو جناح اصلی تقسیم شدند: جناح راست که بیشتر به بازار و طبقه سنتی تجار متصل بود و از نظر تاریخی پشتیبان مالی نهادهای مذهبی و حوزه محسوب می‌شد. و دیگری جناح چپ با خاستگاهی عمدتاً از طبقه متوسط برآمده یا شکل‌یافته در دوره مدرن‌سازی پهلوی که با دانشگاه پیوند داشت و از رابطه نزدیکی با گروه‌های چپ برخوردار بود که سرکوب شدند. با اینکه خمینی از لحاظ فکری به اسلامگرایان چپ متمایل بود با طبقه بازاری رابطه نزدیکی داشت و با چپ‌گراهای غیرمذهبی به خصوص با دستور کار اقتصادی آنها مخالف بود.

دهه اول انقلاب اسلامی شاهد اوج‌گیری قدرت اسلامگرایان چپ بود. در دوران ریاست‌جمهوری علی خامنه‌ای قدرت اجرایی دولت در اختیار نخست‌وزیر چپ‌گرای وقت میرحسین موسوی بود و خامنه‌ای عملاً قدرتی نداشت. با اینکه خامنه‌ای با دستور کار چپ‌گرایانه میرحسین موسوی در ایجاد دولت رفاه و سیاست‌های دیگر وی مخالف بود عملاً برای محدود کردن و یا جلوگیری از انجام آنها قدرتی نداشت. در آن زمان که سخن گفتن از رابطه میان ایران و آمریکا تابو به شمار می‌رفت خامنه‌ای در جلسات خصوصی در مورد تبعات منفی دشمنی با آمریکا بر آینده کشور هشدار می‌داد. ضدآمریکایی بودن تنها به چپ‌گرایان برای سوسیالیستی کردن ساختار اقتصاد کمک می‌کرد که با تضعیف قدرت اقتصادی بازار و پایگاه اجتماعی-سیاسی آن همراه بود.

پس از درگذشت خمینی در سال ۱۹۸۹ مطبوعات غربی جانشین او یعنی علی خامنه‌ای را فردی میانه‌رو معرفی می‌کردند که ممکن است درهای ایران را به روی غرب باز کند. این امیدواری غربی‌ها موجب نگرانی نیروهای چپ‌گرا در ایران بود. علی خامنه‌ای ۵۰ ساله در آن هنگام نه سیاستمداری قدرتمند و بنام بود و نه به درجات عالی در فقه شیعه رسیده بود. انتخاب او به سمت رهبری ناشی از این واقعیت بود که کسی در ایران انتظار یافتن شخصیتی به جذب بنیانگذار جمهوری اسلامی برای جانشینی وی را نداشت. خامنه‌ای در معرض این انتقاد چپ‌ها قرار داشت که او را رهبری طرفدار آمریکا و دست‌راستی معرفی کنند که جانشین یکی از صریح‌اللهجه‌ترین رهبران ضدآمریکایی مسلمان در قرن بیستم شده است و شایستگی پاسداری از میراث انقلاب را فاقد است. بنابراین او به سرعت موضع سیاسی خود را تغییر داد و برای خلع سلاح کردن منتقدان و تحکیم قدرت خود چندان ضدآمریکایی شد که به یکی از بلندترین صداهای ضدیت با آمریکا در سیاست ایران بدل شد. پویایی درونی ایران در کنار زوال تدریجی نظام کمونیستی در جهان هم موجب شد که چپ‌گرایان به حاشیه رانده شوند و شروع به بازنگری در ایدئولوژی و نگرش سیاسی خود کنند. آنها که از قدرت به دور مانده بودند تجدیدنظرطلبانی اصلاح‌طلب شدند که از سیاست تنش‌زدایی با غرب دفاع می‌کردند. بسیاری از همان دانشجویانی که از دیوار سفارت آمریکا بالا رفته بودند شروع به نوشتن در مورد ارزش‌های لیبرال دموکراسی کردند و به ترویج مدارا و کثرت‌گرایی و جامعه مدنی و آزادی بیان پرداختند درحالی‌که هسته سخت نظام ضدآمریکایی باقی ماند.

خامنه‌ای در دوران رئیس‌جمهوری از فتوای خمینی برای قتل سلمان رشدی ناراضی بود و تلاش کرد راهی برای نادیده گرفتن فتوا پیدا کند اما خمینی به طور علنی به او تاخت. خامنه‌ای همچنین در کنار افراد بانفوذی قرار گرفت که می‌خواستند از تلاش‌های مجلس بعد از انقلاب برای قطع روابط دیپلماتیک با انگلستان جلوگیری کنند. هنگامی هم که نخست‌وزیر چپ‌گرای وقت از ولی‌فقیه حاکم خواست تا در

حکمی از مقررات سختگیرانه بر کارفرمایان حمایت کند. خامنه‌ای در مخالفت با این سیاست سخنرانی کرد و گفت اختیارات ولی فقیه نامحدود نیست. آیت‌الله خمینی در واکنش به سرعت از درک پایین خامنه‌ای از ولایت فقیه انتقاد کرد. نظر خامنه‌ای در این مورد هم باز اندک زمانی پس از منصوب شدن به رهبری تغییر کرد. طرفه آنکه او نه تنها از فتوای قتل سلمان رشدی حمایت کرد بلکه در مورد قدرت مطلق ولی فقیه نیز (یعنی خودش) سخن گفت. خامنه‌ای تبدیل به عالی‌جناب آمریکایی‌ستیز کشور گشت و واژه «دشمن» یعنی آمریکا پرتکرارترین واژه در ادبیات او شد.

برای خامنه‌ای در مقام رهبری آمریکا‌ستیزی چیزی است که ایدئولوژی را ارتقا می‌بخشد. اعتقادات قلبی خامنه‌ای در اینجا مساله ثانوی است و او به آنچه به قدرت‌اش کمک کند اهمیت می‌دهد. آمریکا‌ستیزی یکی از مولفه‌های اصلی هویت سیاسی اوست. ترک این ستیز نه تنها به معنی پایان خصومت با آمریکا خواهد بود بلکه مهم‌تر از آن به معنای عقب‌نشستن خامنه‌ای در نبرد با رقبای داخلی و منتقدان اوست که از سال ۱۹۸۹ شروع شده و همچنان ادامه دارد. تغییر در رفتار ایران در جهت عادی‌سازی روابط با ایالات متحده ممکن است در آینده اتفاق افتد چنانکه در مورد جمهوری خلق چین رخ داد اما احتمالاً نه تا هنگامی که خامنه‌ای قدرت را در دست دارد.

* مهدی خلجی هموند خانواده لیبیتسکی در انستیتو واشنگتن است.

RECOMMENDED



BRIEF ANALYSIS

Bennett's Bahrain Visit Further Invigorates Israel-Gulf Diplomacy

فوریه ۲۰۲۲

Simon Henderson

(/policy-analysis/bennetts-bahrain-visit-further-invigorates-israel-gulf-diplomacy)



BRIEF ANALYSIS

Libya's Renewed Legitimacy Crisis

فوریه ۲۰۲۲

Ben Fishman

(/policy-analysis/libyas-renewed-legitimacy-crisis)



BRIEF ANALYSIS

The UAE Formally Ceases to be a Tax-Free Haven

۱۴ ژوئن ۲۰۲۲



Sana Quadri ,
Hamdullah Baycar

[\(/policy-analysis/uae-formally-ceases-be-tax-free-haven\)](#)

TOPICS

[\(fa/policy-analysis/rb-w-aslam-syasy/\)](#) عرب و اسلام سیاسی

REGIONS & COUNTRIES

[\(fa/policy-analysis/ayran/\)](#) ایران